

چند کلمه

تیبور دری ، مانند گئورگ لوكاچ ، از جمله روشنفکرانی بود که خیلی زود در صدد یافتن يك جهت یابی اجتماعی برآمد و هنگامی که راه خویش را یافت دیگر از آن منحرف نشد . یکی از هموطنانش درباره اومی گوید ، « در اثنای زندگانی شاید بارها اتفاق افتاد که از او در برابر دوستانش بیوفائی سرمیزد ، اما او به آرمانهایش همیشه وفادار بود . »

تیبوردری ، پس از آنکه عمر حکومت سوسیالیستی ۱۳۳ روزه سال ۱۹۱۹ مجارستان بسر رسید ، راه اروپاراپیش گرفت و بیست سال تمام به سیرو سیاحت پرداخت و در اثنای همین سیر و سیاحت بود که رمان بزرگ زندگیش « جمله ناتمام » را نوشت . گئورگ لوكاچ ، نویسنده و منتقد سرشناس مجارستانی از این اثر به عنوان « یکی از بزرگترین رمانهای قرن ما » یاد کرده است .

درباره

دری که هیچوقت کراوات نمی زد ، وقتی که دوران یقه چاکها در مجارستان آغاز شد ، پنداشت که به خوشبختی بزرگ زندگیش دست یافته است . اما دری نیز مانند بسیاری از روشنفکران دیگر پس از چندی خود را با دستگاہ هیولوش استالینی روبرو دید که در قلمرو هنر و ادبیات نیز سخت سرگرم « قالبسازی » بود . در متن همین گیرودارها در سال ۱۹۵۶ جریانی آغاز شد بنام « مباحثه در باره مسئله دری » که اگر چند ماه پس از آن استالین نمی مرد . معلوم نبود که کار دری به کجا می کشید .

تیبور دری

تیبور دری از جمله نویسندگان و روشنفکرانی بود که در کنار لوكاچ باشگاه « بتوفی » را به صورت مرکز مقاومت روشنفکرانه در برابر هر نوع اعمال زوری در آورده اند .

میان روشنفکرانی از این قماش و صاحبان قدرت ناگزیر همیشه کششی - جاذبه نه - وجود دارد .

نویسنده معاصر

مجار